



نقش امام خمینی (ره) در احیاء غیرت دینی یک ملت

مثل امام غیرتی باشیم

اگر از بچه‌ها اسباب‌بازی‌شان را بگیری، جیغ می‌زنند. اسباب‌بازی برای بچه‌ها باارزش‌ترین چیز است، اما بزرگ‌تر که می‌شوند، به اسباب‌بازی‌هایشان نگاه هم نمی‌کنند. حالا برای کیف، کتاب و لباس و دیگر لوازم‌شان واکنش نشان می‌دهند. بزرگ‌تر که بشوند برای چیزهای باارزش‌تر به هم می‌ریزند و تحمل آسیب دیدنش را ندارند؛ مثل خانواده.

اگر کسی بخواهد به خانواده‌شان آسیبی بزند، حتی حاضرند جانشان را بدهند، ولی خانواده‌شان طعم توهین، تحقیر یا آسیب را نچشند؛ اما آدم‌های خیلی بزرگ، آدم‌هایی هستند که به خاطر چیزهایی به هم می‌ریزند که ارزشش را هرکسی درک نمی‌کند؛ چیزهایی مثل دین.

به قیمت جان

کسانی هستند که دین برایشان مهم است و حاضرند برایش جان بدهند. اگر کسی بخواهد کاری کند که دینشان آسیب ببیند، نمی‌توانند آرام بنشینند. حس دارند، درونشان با احتمال آسیب به ارزش‌هایشان به هم می‌ریزد. خلاصه‌اش این می‌شود: این‌ها غیرت دینی دارند.

امام حسین علیه السلام همین کار را کرد. در برابر خطر نابودی دین ساکت ننشست، قیام کرد و جان خود و خانواده اش را هم سپردین کرد. او فرزند و شاگرد علی علیه السلام بود که می فرمود: «اگر بلایی رخ داد، مال خود را فدای جانتان کنید و اگر ابتلائی [که به دین آسیب می زند] پیش آمد، جان خود را فدای دینتان کنید و بدانید نابود کسی است که دینش از دستش برود و غارت زده کسی است که دینش را به غارت برده اند.» (کافی، ج ۲، ص ۲۱۶).

بیماری عادت‌ها

اما گاهی غیرت‌ها می‌خوابند، بی‌هوش می‌شوند یا حتی می‌میرند. کسانی که خودشان را به بودن با لذت‌های پست عادت می‌دهند، دل‌کندن از آن‌ها برایشان سخت می‌شود. همه بدی‌های حالت معتادها را می‌فهمند. بعضی معتادها گاهی به خاطر تأمین نیازشان حاضرند از خیلی چیزهایشان بگذرند. گاهی نه فقط یک نفر، بلکه یک جامعه این‌طوری می‌شود؛ جامعه‌ای با مردمی معتاد به چیزهای پست و نازل؛ مردمی که حاضر نیستند برای ارزش‌ها کاری کنند.

جامعه‌ای با غیرت دینی خفته یا مرده، حالا باید کسی بیاید و غیرت این جامعه را زنده کند. یکی مثل امام حسین علیه السلام که قیامش فقط برای حفظ دین داری فردی نبود. او می‌خواست دین در همه تاریخ بماند. در زمانه خودش مردم می‌فهمیدند، اما توان و اراده حرکت نداشتند. جان‌ها و وجدان‌هایشان خوابیده و مرده بود، اما مغزشان کار می‌کرد. می‌دانستند یزید چه بلایی سر دین خواهد آورد، اما نمی‌توانستند کاری کنند. اراده‌هایشان آن قدر قوی نبود که بتوانند دست‌هایشان را به قبضه شمشیر محکم کنند و از تن‌هایشان سپری برای دین بسازند.

ناگهان عاشورا

امام حسین علیه السلام، خودش، همسر و فرزندان و همان تعداد اندک از یارانش را راهی کرد تا در تاریخ به همه وجدان‌های مرده و خواب‌آلود سیلی بزند؛ بیدار و هوشیارشان کند که دست‌ها را برای چیزهایی ارزشمندتر از این جسم خاکی تکان بدهند؛ اما امام حسین علیه السلام برخاست تا به همه نشان دهد اگر بنشینند و عادت‌های پستشان را ترک نکنند هر روز باید دلیل‌تر شوند. راه ذلیل‌شدن، پایانی ندارد. هر روز یزیدی هست که به مدینه‌ای حمله کند و حتی به گردن‌های حافظان قرآن مُهر بردگی بزند. خون امام حسین علیه السلام مثل آبی که به صورت‌های خوابیده می‌پاشند، وجدان‌های خفته را بیدار کرد و به دستشان شمشیر قیام داد.

تا روح الله

حالا خون امام حسین علیه السلام راه افتاده بود، نه فقط در بیابان کربلا، بلکه در رگ‌های وجدان‌های آزادگان تاریخ؛ کسانی که از امام حسین علیه السلام یاد گرفته بودند برای چگونه مردن باید چگونه زیستنشان را انتخاب کنند؛ زندگی در اسارت پستی‌ها را انتخاب کند، یا آزادی از بندها و بردگی‌ها. خون امام حسین علیه السلام، در تاریخ جاری شده بود. مکتب شده بود و انسان تربیت می‌کرد. رفت و رفت تا این امانت خون را به دست امام خمینی رحمته الله علیه رساند. امام خمینی رحمته الله علیه، شاگرد اول مکتب امام حسین علیه السلام بود که حالا از پس قرن‌ها ذخیره‌ای بزرگ از آیین امام حسین علیه السلام داشت.

آن قدر بزرگ که می‌شد ملتی را با آن از بردگی رهانید. پس، قیام کرد. آنان هم که غیرت‌هایشان هنوز از جاری شدن خون امام حسین علیه السلام بیدار بود با او به پا خاستند و آرام‌آرام اراده‌های یک ملت را استوار کردند؛ آن قدر استوار که همه با هم به پا خاسته و خودشان را از بردگی یزیدهای دلارها کردند. امام خمینی رحمته الله علیه، شاگرد امام حسین علیه السلام بود؛ احیاگر غیرت در روزگار ملت‌های معتاد به پول و کمک بیگانگان، ملت‌های برده و ملت‌های ترسو ...

